

رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه: با تأکید بر مؤلفه‌های جهانی شدن

دکتر تقی ترابی*

دکتر نازی محمدزاده‌اصل**

چکیده

این مقاله به بررسی آثار جهانی شدن بر رشد اقتصادی از منظر توسعه تجارت جهانی و جذب سرمایه‌های بین‌المللی می‌پردازد. برای بررسی این موضوع، دو گروه کشورهای بیشتر و کمتر جهانی شده مدنظر قرار گرفته و با تأکید بر مؤلفه‌های جهانی شدن در قالب مدل‌های رشد درونزا، آثار این متغیرها بر جذب سرمایه به شکل غیرمستقیم و رشد اقتصادی به شکل مستقیم مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج بر درآمدها که با استفاده از آمار سال‌های ۱۹۸۰ - ۲۰۰۳ به دست آمده است حاکی از اهمیت متغیرهای مرتبط با امنیت اقتصادی، درجهٔ بازبودن اقتصاد و سیاست‌گذاری‌های دولت در سطح کلان بر رشد اقتصادی و تقویت جریان سرمایه است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن؛ رشد اقتصادی؛ سیاست‌های اقتصادی؛ جریان سرمایه بین‌المللی؛ کشورهای در حال توسعه

طبقه‌بندی JEL: F01; F43; E6; F21

۱. مقدمه

روند جهانی شدن در سال‌های اخیر از سرعت و گسترش بیشتری برخوردار شده است. ماهیت این حرکت به گونه‌ای است که می‌توان پیش‌بینی کرد در چند سال آینده الزام به جهانی شدن، روند رشد اقتصادی کشورها را به شدت متأثر می‌سازد. در چنین شرایطی کشورهای در حال

* استادیار دانشکدهٔ واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، (مسئول مکاتبات)، پست الکترونیکی: torabi@srtc.ac.ir

** مدرس دانشکدهٔ واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، پست الکترونیکی: n.aslm@yahoo.com

توسعه در وضعیتی به مراتب حساس تر از کشورهای توسعه یافته قرار گرفته‌اند. این کشورها علاوه بر آنکه ناچارند خود را با محیط جدید در حال تحول تطبیق دهند، حوزه انتخاب آنها نیز توسط الزامات جهانی شدن محدود شده است. به عبارت دیگر، کشورها در شرایطی قرار گرفته‌اند که باید پیوستن به جامعه جهانی (با قواعد بازی تعریف شده در آن) و یا درون‌گرایی و تبعات آن را انتخاب کنند. این حساسیت به‌گونه‌ای افزایش یافته است که با نگاهی به گزارش‌های بانک جهانی^۱ در چند سال گذشته مشخص می‌شود که عنوان کشورهای در حال توسعه^۲ کمتر دیگر کاربرد دارد، چرا که واقعیت‌ها نشان داده است که این کشورها به سختی در حال توسعه هستند و اکنون به جای کشورهای در حال توسعه دو گروه کشورهای بیشتر جهانی شده^۳ و کمتر جهانی شده^۴ معرفی می‌شوند.

با نگاهی به نمودهای جهانی شدن مشخص می‌شود که در میان مظاهر مختلف آن، جریان سرمایه به‌عنوان یکی از مظاهر بارز جهانی شدن در تعاملی دوسویه با فرآیند پذیرش جهانی شدن و رشد اقتصادی قرار گرفته است. این تعاملات از دو جهت رشد اقتصادی کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. از یک سو در مسیری مستقیم، منجر به تقویت پس‌اندازهای داخلی، کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری از طریق توزیع بهینه ریسک (خطر)، انتقال فناوری، مدیریت و گسترش تخصص شده و از سوی دیگر در مسیری غیرمستقیم به تقویت عناصر قانونی، توسعه بخش مالی، الزام در جهت اتخاذ سیاست‌های مناسب و منطبق با قوانین بین‌المللی و نوعی علامت‌دهی به کشورها شده است. در چنین حالتی است که سه عنصر جهانی شدن، جریان سرمایه و رشد اقتصادی تشکیل یک مثلث هم‌افزا داده و کارایی و بهره‌وری ناشی از سرمایه جایگاه واقعی خود را در چارچوب مکانیسم (سازوکار) بازار می‌یابد.

در این میان آنچه در کشورهای در حال توسعه دارای اهمیت است، نقش دولت در تبیین و بهینه‌سازی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌هاست. به عبارت دیگر، هر چند شواهد، حاکی از کم‌رنگ شدن نقش دولت‌ها در فرآیند جهانی شدن است، به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه دولت‌ها نقش و مسئولیتی به مراتب تأثیرگذارتر دارند، چرا که دولت به‌عنوان مهم‌ترین و قوی‌ترین نهاد سیاسی نقش اصلی و اولیه در ایجاد بستر برای تحولات در لایه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را برعهده دارد و الزامات حرکت در مسیر جهانی شدن را فراهم می‌سازد.

^۱ World Bank (2002)

^۲ More Globalized Countries (MGC)

^۳ Less Globalized Countries (LGC)

این مقاله با توجه به اهمیت نقش سیاست‌های کلان دولت که بازتاب خود را در امنیت اقتصادی و سیاسی کشور نشان می‌دهد و با تأکید بر الزامات پذیرش قواعد و قانونمندی‌های جهانی، به بررسی اثرهای متغیرهای مرتبط با رشد اقتصادی و جریان سرمایه در دو گروه کشورهای با درجه بالاتر و پایین‌تر جهانی شدن می‌پردازد. برای این منظور ابتدا ضمن معرفی دوره‌های جهانی شدن و ویژگی‌های هر دوره به بررسی نقش تحولات نوین جهانی و آثار و تبعات آن پرداخته می‌شود و با معرفی متغیرهای مستقل اثرگذار بر رشد اقتصادی و جذب سرمایه، آثار این متغیرها در گروه‌های مختلف کشورها بررسی می‌شود.

ادامه مقاله به صورت زیر ساماندهی می‌شود. بخش دوم به مبانی نظری می‌پردازد. بخش سوم به مبانی تجربی اختصاص دارد. بخش چهارم به تبیین مفاهیم و معیارهای جهانی شدن می‌پردازد. بخش پنجم معیارهای مستقل و جامعه آماری را تشریح می‌کند. بخش ششم ساخت مدل و نتایج و در پایان بخش هفتم نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی ارائه می‌شود.

۲. مبانی نظری

انباشت سرمایه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین پیش‌نیازهای رشد اقتصادی محسوب می‌شود. در طول تاریخ، کشورهای مختلف همواره سعی کرده‌اند با انباشت سرمایه به شکل پس‌انداز داخلی و یا استفاده از منابع مالی خارجی، روند رشد اقتصادی خود را توسعه دهند. در سال‌های اخیر محققان زیادی بر پایه مدل‌های کلاسیک و تجربی به بررسی آثار سرمایه و جایگاه آن در رشد اقتصادی پرداخته‌اند. اما با دگرگون شدن محیط اقتصادی و ظهور فرهنگ جهانی، شیوه‌های تأمین مالی و آثار آن ابعاد گسترده‌تری یافت و مباحث پیرامونی آن عرصه‌های متفاوت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها را متأثر ساخت. بدین ترتیب همراه با شکل‌گیری ابرانگاره جهانی شدن، جریان سرمایه نیز از اهمیت بیشتری برخوردار گشته است. این مسئله باعث شد که ادبیات جهانی شدن و جریان سرمایه‌ها در فرآیندی متقابل به یکدیگر گره خورده و در تعاملی در حال گسترش قرار گیرند و در مدل‌های رشد اقتصادی نیز جریان سرمایه به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم مطرح شود.

هارود^۱ (۱۹۳۹) جزء اولین افرادی بود که به مدل رشد اقتصادی و پویایی آن اشاره کرد. در واقع مدل هارود اولین مدل رشدی بود که رفتار اقتصاد را در بلندمدت بررسی می‌کرد. بعد از اثر هارود - دومار^۲ (۱۹۵۷) هم کار مشابهی را به‌طور مستقل انجام داد و به نتایج مشابهی رسید. در این دوران کینز با طرح نظرهای خود در شرایط بحران اقتصادی بین‌المللی، حرکتی

^۱ Harrod

^۲ Domar